

بقلم : آقای قویم الدوله

بقیه از شماره چهارم و پنجم

فریدالدین عطار

- ۵ -

پیدایش تصوف و عرفان و کنش حمود و تقشف متشرعین ظاهر پرست بوده، و این یکی از موجهاتی است که در محیط اسلامی بر خاسته است .

در سده سوم هجری تصوف پا بمرحله رشد و نمو گذاشت و در سده چهارم بر پختگی و کمال آن افزوده بشکل فرقه منظمی با اصول و فروع معین در آمد، و تا پایان سده پنجم نظراً و عملاً اساس ثابت متینی پیدا کرده، مبانی و کلیات و آداب و رسوم معلوم و نحوه فکر مشایخ و اقطاب صوفیه روشن گشت، و در سده های بعد بوسیله عارفان برجسته (شیخ الاسلام ابوالفتوح مجدالدین احمد بن محمد غزالی توسی، ابوالفضائل محمد بن عبدالله میاجی مشهور بعین القضاة همدانی، ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی، شیخ فریدالدین ابو حامد محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری، شیخ محیی الدین ابوبکر محمد بن علی الطائی الاشیبلی الاندلسی مشهور بابن العربی، جلال الدین محمد بن محمد الخطیبی بلخی معروف بمولوی، شیخ صدرالدین ابوالمعالی محمد بن اسحاق قونوی، شیخ فخرالدین ابراهیم بن - شهریار همدانی مشهور بعراقی) مسائل تصوف و عرفان جنبه فلسفی یافته و مجماتش تفسیر شد و آثار سودمند بسیار از نظم شیوا و نثر بدیع بوجود آمد، و تعلیمات عرفانی نظری که سینه بسینه از شیخ مرشد بمرید سالک میر سید - مانند علوم دیگر اسلامی مدون گشت .

شادروان د کتر غنی می نویسد :

« از چیز های تازه بی که در آثار صوفیه سده ششم دیده می شود این است که عقائد

و آراء صوفیان که مستند بقرآن و حدیث یا مکاشفه و شهود اولیاء صوفیه و منقولات از مشایخ و اقطاب بود درین عصر اندک اندک بر تحقیقات کلامی و تعلیمات فلسفی تکیه می کند . - از سده ششم است که بالاترین حد از آزادی فکر و حریت عقیده را در تعلیمات صوفیه می توان یافت .»

توفیق میان شرع و تصوف و دستورهای سیر و سلوک (۱) و تعیین مقاماتی که سالک باید بپیماید و راه و رسم منزلها با رعایت اصول شریعت اسلام و استناد بقرآن کریم و حدیث بهمت بزرگانی از قبیل ابوالنصر عبدالله بن علی السراج توسی ، شیخ ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری ، حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی حاصل شد .

سده ششم هجری - که شیخ عطار در آن می زیسته - بکثرت عرفاء و مشایخ در تاریخ ادبیات ما اهمیتی بسزا دارد .

روح ایرانی از روزگار باستان استعداد خاصی در تصوف و عرفان داشته است ، تاجایی که « ما کدنالد » می گوید : هر مسلم با فکری صوفی است .

(۱) متصوفه ترقی زندگانی روحی را بیشتر تشبیه کرده اند .

صوفی که در طلب حقیقت پای در راه میگذارد خود را سالک و مرد راه نامیده بتکمیل نفس می پردازد ، و در راه رسیدن بمقصد از مراحل و فرود گاهایی میگذرد . - درین راه هفت منزل برای سالک شمرده اند : توبه ، ورع ، زهد ، فقر ، صبر ، توکل ، و رضا .

مولوی می گوید :

از مقامات تنبل تا فنا پایه پایه تا ملاقات خدا

شرح هر حد و مقام و منزلی که به پر زو بر پرد صاحب دلی

از شیخ ابوالحسن نوری پرسیدند که راه معرفت چو نیست ؟ گفت : هفت دریاست

از نارو و نور .

شیخ فریدالدین ابو حامد محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری از اجله عرفاء و بزرگان شعراء متصوف ایران است.

عطار در شریعت و طریقت یگانه و در سوز و گداز و شوق و نیاز شمع شبستان زمانه بوده، سالها در اقالیم غربت بسیر آفاق و انفس گذرانیده، خدمت بسیاری از مشایخ رسیده و از هر یک بهره‌ی گرفته است.

شیخ عطار از فرط رغبتی که بصحبت اولیاء داشته هر جانشانی از یکی از ایشان می‌یافت بیدرنگ بدان سوی می‌شتافت. ولی بیشتر از نفس آتشین شیخ مجدالدین ابوسعید شرف بن مؤید بغداد کی خوارزمی گرم شد و بهره و گشایش بسیار یافت. چنانکه پیش گفتیم نسبت خرقة ولایت عطار بواسطه شیخ مجدالدین بشیخ الشیوخ خراسان نجم الدین کبری میرسد (۱).

عارفانی که ازین رشته سری یافته‌اند

بی خبر گشته ز خود با خبری یافته‌اند

سالها کف بسر خویش چو دریا زده‌اند

تا ز دریای حقیقت خبری یافته‌اند

شیخ مجدالدین بغداد کی از خواص مریدان و خلفاء شیخ الشیوخ نجم الدین

کبری ابوالجناب احمد بن عمر خیوقی (۲) خوارزمی بود.

(۱) شیخ عزالدین محمود بن علی کاشانی در کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه

می‌نویسد: از جمله رسوم موضوعه صوفیه یکی لباس خرقة است در تغییر لباس معهود که

مشایخ در بدایت تصرف در احوال مریدان آنرا مستحسن داشته‌اند. و در سنت آنرا

سندی نیافته‌اند مگر حدیث امة بنت خالد بن سعد بن العاص که امام ابو عبدالله محمد بن

اسماعیل بخاری در صحیح خود آورده است.

(۲) خیوق، پس از گرگانج دارالملک خوارزم که بدست مغولان ویران گشت

بزرگترین شهر آن خطه است.

شیخ مجدالدین پیری عزیز الوجود و عارفی بزرگوار و جامع علوم عقلیه و مراتب ذوقیه بود، بدستور شیخ الشیوخ خراسان پیوسته بتربیت مستعدین میپرداخت و بجدی تمام در تکمیل ناقصان و ارشاد سالکان می کوشید .

عطار چون بخدمت وی رسید و سخنان جانبخش روح نوازش را شنید دست ارادات بدامانش زد و سالی چند در خانقاه او رحل اقامت افکنده مریدانه سلوک کرد . عطار بدستور شیخ در سختی سرمای زمستان خوارزم چند چله برآورد .

تا قدم در راه ننهد - مرد راه

در دل وی چهره نگشاید اله

چون حضرت رسول اکرم در مکه معظمه پیش از بعثت گاهگاه بغار «حرا» رفتی و در آنجا بذکر و فکر و تعبد شبها بر روز آوردی لاجرم شیوخ و اقطاب متصوفه سالک را خلوت گزیدن و چله نشستن می فرمایند تا در کوره انزوا نفس او بآتش ریاضت گداخته و از آرایش صافی گردد .

و تعیین اربعین مستفاد ازین آیه کریمه است : و اعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتمناها بعشر ، فتم میقات ربه اربعین لیلة .

عطار در تذکرة الاولیاء می نویسد : من یک روز از پیش امام مجدالدین خوارزمی در آمدم ، او را دیدم میگریست ! گفتم : خیر است ؟ گفت : زهی سپاهسالاران که درین امت بوده اند بمثابه انبیاء عظام علیهم السلام که علماء امتی کأینما بنی اسرائیل از آن میگریم که دوش گفته بودم « خداوندا ! کار تو بعلت نیست ، مرا از این قوم یا از نظرگان این قوم گردان ، که قسمی دیگر طاقت ندارم » میگریم که بود که مستجاب شده باشد .